

BRICS and Its Role in Transregional Integration

نقش بریکس در هم گرایی فرامنطقه‌ای

Aminullah Amin¹

Abstract

In today's world, it is impossible for countries to achieve their goals and reach growth and development without convergence with other regional and extra-regional powers. Therefore, five emerging powers chose the path of convergence in the form of BRICS in order to have a greater impact on the current system and to reform its Western-oriented structure. The main question is: What impact the BRICS group had on the new international system? The hypothesis of this research is that BRICS is composed of emerging powers that do not seem satisfied with the current system. With a revisionist approach, these powers try to work within the international system, strengthen cooperation among themselves, and create alternative financial and monetary institutions in contrast to Western-centered institutions. Their goal is to move the existing order toward a multipolar system. The findings show that BRICS, as a group of emerging powers, is not satisfied with the current international system under the hegemony of the United States. Therefore, through convergence and broad cooperation among its members, it seeks to change the present situation. The conclusion is that by creating alternative institutions to Western-centered ones, BRICS aims, on the one hand, to gain international legitimacy and influence, and on the other hand, to strengthen its unity and internal cooperation. The method of this article is descriptive. The data were collected through library research, and the data analysis method is qualitative.

Keywords: BRICS, Convergence, Transregional Institutionalism and International order

امین الله امین^۱

چکیده

در جهان امروز، دستیابی کشورها به توسعه و تحقق اهداف ملی، بدون هم گرایی و هم کاری با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای، امری دشوار و در بسیاری موارد ناممکن است. پنج قدرت نوظهور، مسیر هم گرایی را در قالب بریکس با هدف تأثیر گذاری بر نظم کنونی و تجدید ساختار غرب گرایانه ی آن در پیش گرفتند. پرسش اصلی تحقیق این است که گروه بریکس چه تأثیری بر نظم نوین بین المللی داشته است؟ فرضیه ی تحقیق بر این مبنا استوار است که گروه بریکس، متشکل از قدرت های نوظهور، از نظم فعلی نظام بین الملل رضایت ندارد و این قدرت ها با رویکرد تجدیدنظر طلبانه، از طریق هم کاری های درون نظام بین الملل و ایجاد نهادهای مالی و پولی بدیل در برابر نهادهای غرب محور، در صدد سوق دادن نظم موجود به سوی نظامی چندقطبی هستند. یافته های تحقیق نشان داد که کشورهای بریکس، به عنوان قدرت های نوظهور، از وضعیت کنونی نظام بین الملل و هژمونی ایالات متحده امریکا رضایت ندارند؛ از این رو، از مجرای هم گرایی و هم کاری گسترده میان خود، به دنبال تغییر وضعیت موجود هستند. نتیجه ی تحقیق حاکی از آن است که بریکس، با ایجاد نهادهای بدیل در برابر نهادهای غرب محور، از یک سو در پی کسب اعتبار و نفوذ بیش تر در عرصه ی بین المللی است و از سوی دیگر، به دنبال تحکیم وحدت و هم گرایی میان اعضای خود می باشد. این مقاله از نظر روش، توصیفی بوده، داده ها به شیوه ی کتابخانه ای گردآوری شده و با رویکرد کیفی مورد تحلیل قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: بریکس، هم گرایی، فرامنطقه ای، نهادگرایی، نظم بین المللی

Citation: Amin, Aminullah (2026). **BRICS and its Role in Transregional Integration**. *Rana Academic & Research Journal*. Volume 10, Issue 1, Pp 21-42

ارجاع: امین، امین الله. (۱۴۰۵). **بریکس و نقش آن در همگرایی فرامنطقه‌ای**. فصلنامه ی علمی - تحقیقی رنا. دوره ی ۱۰، شماره ی ۱. صص ۲۱-۴۲.

¹ Junior Assistant Prof. Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law and Political Science, Rana University, Kabul, Afghanistan (aminullah.amin216@gmail.com).

^۱ نامزد پوهنیا، دیپارتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون رنا، کابل، افغانستان. (aminullah.amin216@gmail.com)

۱. مقدمه

نظام بین‌المللی هرازگاهی بنابر عواملی، تحت دست‌خوش دگرگونی‌ها و تغییرات در همه ابعاد و سطوح قرار می‌گیرد؛ زیرا «عمر دولت‌ها همانند عمر انسان‌ها است». این نظریه را در سطح کلان‌تر نیز می‌توان تطابق داد یعنی نظام بین‌المللی نیز در مقاطع زمانی، تحولات و تغییرات را تجربه خواهد کرد و این تحولات منجر به جابه‌جای مرکز ثقل قدرت در داخل نظام بین‌المللی می‌شود. با وقوع بحران مالی در سال ۲۰۰۸ میلادی که جهان را در شوک خود قرار داد، جایگاه امریکا به عنوان قدرت برتر زیر سوال رفت. بنابراین، آن‌ها به هدف تغییر نظم موجود جهانی و بازیابی جایگاه معنی‌دارشان در آن، در سال ۲۰۰۹ میلادی گروه کشورهای بریکس را ایجاد کردند که با عضویت افریقای جنوبی در سال ۲۰۱۱ میلادی در آن، با نام بریکس به عنوان تاثیرگذارترین تشکل جهانی با حضور قدرت‌های نوظهور چون: چین، روسیه، هند، برزیل و افریقای جنوبی پا به میدان بازی گذاشت.

از آن‌جای که اعضای بریکس از ظرفیت فوق‌العاده در ابعاد مختلف برخوردار هستند و از جانب دیگر، اعضاء مؤسس بریکس در منطقه‌ای تحت نفوذ خویش به عنوان قدرت‌های هژمونی به حساب می‌روند و دست به ایجاد چارچوب‌های جدید زده‌اند. چین، روسیه و هند در قالب شانگهای، سارک و آسه‌آن و کنفرانس شرق آسیا و از طرف دیگر افریقای جنوبی، برزیل و هند در قالب دیگری به نام اتحادیه‌ی ایپسا هم‌کاری‌های درون‌گروهی خویش را به هدف هم‌گرایی و هم‌سوسازی اراده‌ی عمومی و سوق دادن آن به سمت منافع جمعی‌شان ایجاد کرده‌اند. با این حال، پرسش اصلی این است که بریکس بر نظم جهانی چه تاثیری داشته است؟

هدف اصلی این مقاله بررسی، توصیف و تحلیل جایگاه بریکس در نظم نوین بین‌المللی و نقش آن در هم‌سوسازی قدرت‌های نوظهور و ناخرسند از سلطه‌ی طلبی غرب به رهبری ایالات متحده امریکا می‌باشد. فرضیه حاکم از آن است که گروه بریکس متشکل از قدرت‌های نوظهور است که از نظم فعلی راضی به نظر نمی‌رسند این قدرت‌ها با رویکرد تجدیدنظرطلبانه از مجراهای هم‌کاری در داخل نظام بین‌الملل در میان خود و ایجاد نهادهای مالی و پولی بدیل در مقابل نهادهای غرب‌محور، در صدد آنست که نظم موجود را به سمت چندقطبی بودن سوق دهند.

براین اساس، اهمیت این تحقیق با توجه به گسترش هم‌کاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت حل معضله‌های چالش برانگیز و نقش گروه کشورهای بریکس در هم‌گرا و متفاهم ساختن قدرت‌های نوظهور از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است؛ موارد که اهمیت پیگیری جهت‌گیری‌های قدرت‌های نوظهور در قالب بریکس را برجسته می‌سازد؛ همانا تغییر در نظم به‌جا مانده از جنگ دوم جهانی بوده است.

بنابراین، قدرت‌های موصوف با متحد ساختن صفوف از طریق وحدت منافع کلی خویش برآمده‌اند تا سهم چشم‌گیری در توزیع منابع در سطح جهانی داشته باشند. جهت پاسخ‌دهی به پرسش این تحقیق، تعدادی از مقالات و یافته‌های علمی مورد بررسی قرار گرفته است که به شکل زیر ارائه می‌شوند:

رضا موسی‌زاده و بهنام خسروی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی تحت عنوان «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» می‌نویسند که بعد از پایان جنگ دوم جهانی، نظم برآمده از آن، دو قطبی بود که ایالات متحده در رأس قطب به‌نام بلوک غرب به دنبال سیطره‌ی خویش از طریق ایجاد نهادهای مختلف در عرصه‌ها و ابعاد گوناگون بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که در رأس بلوک شرق قرار داشت، نظم جهانی به‌سوی تک‌قطبی شدن به رهبری امریکا گام گذاشت. با افزایش نظامی‌گری و یک جانبه‌گرایی امریکا، کشورهای در حال توسعه با گسترش روز افزون وزن‌های سیاسی و اقتصادی که داشتند از تقسیم قدرت و حق رأی در سازمان‌های به خصوص سازمان‌های مالی و پولی ناخرسند بودند. بنابراین، آن‌ها ضمن پیگیری اصلاح این سازمان‌ها، در تلاش ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید برآمدند.

عنایت یزدانی و سعیده مرادی‌فر (۱۳۹۶) مقاله‌ی تحت عنوان «تبیین و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی» دارند. آنان در این نوشته تأکید می‌کنند که بریکس به عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی ظرفیت آنرا دارد که عامل مهمی در فرآیند تغییر دستور کار بین‌المللی و تغییر نظم بین‌الملل تک‌قطبی به چندقطبی گردد. پیش‌بینی می‌شود که بریکس باعث ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال جهانی شود. افزون بر آن، عمل‌کرد بریکس در عرصه‌ی بین‌المللی، موازنه نرم است که بریکس و غرب را به رهبری ایالات متحده امریکا در مقابل یک‌دیگر قرار دهد.

حسین احمدی و مهدی ریاضی (۱۴۰۲) در مقاله‌ی تحت عنوان «آینده‌ی گروه بریکس و تأثیر راهبردی آن بر نظم پولی و مالی جهانی» راجع به بریکس می‌نویسد که گروه بریکس با تاسیس سازمان‌های جدید مالی و پولی چون بانک توسعه‌ی بریکس و صندوق ذخیره‌ی ارزی، توان‌مندی آنرا خواهد داشت که رفتار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را به نفع قدرت‌های نوظهور و کشورهای در حال توسعه، تعدیل و در آینده نسبت به آن‌ها عمل‌کرد خوبی داشته باشد.

۲. روش تحقیق

در این مقاله، داده‌ها با بهره‌گیری از رویکرد کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و سپس در چارچوب روش توصیفی-تحلیلی، تحلیل شده‌اند. ساختار مقاله‌ی حاضر از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست آن‌که با چارچوب نظری شکل گرفته و مروری بر تیوری نهادگرایی نیولیبرالیسم خواهد داشت و در

بخش دوم به چگونگی شکل‌گیری بریکس، میکانیسم‌های هم‌گرایی فرامنتقه‌ای بریکس و فرصت‌ها و چالش و در نهایت با نتیجه‌گیری خاتمه خواهد یافت.

۳. چارچوب نظری

برای تحلیل بهتر نقش بریکس در هم‌گرایی فرامنتقه‌ای، بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری در حوزه‌ی روابط بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسد. نظریه‌ی نهادگرایی نیولیبرالیسم یکی از چارچوب‌های مناسب برای بررسی رفتارهای هم‌گرایانه در سطح منطقه‌ای و فرامنتقه به حساب می‌رود. نهادگرایی نیولیبرالیسم یکی از نظریه‌های عمده در روابط بین‌الملل به حساب می‌رود که در پاسخ به چالش‌های مطرح‌شده توسط نظریه‌ی نیوریالیسم پا به عرصه‌ی وجود نهاد.

آن‌های که سازمان‌های بین‌المللی را پس از جنگ جهانی دوم مورد مطالعه خویش قرار می‌دادند، لیبرال نامیده می‌شدند. بخشی از این نام‌گذاری به این دلیل بود که آن‌ها در هم‌کاری که یکی از اساسات نظم بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی بود، تمرکز داشتند. در حالی که واقع‌گرایان بر منازعه تمرکز دارند و دورنما و ماهیت هم‌کاری بین‌المللی را به حداقل می‌رسانند. از سوی دیگر، اندیشمندان مکتب لیبرال با تمرکز بر هم‌کاری‌های بین‌المللی با تغییر و بهبود وضعیت انارشی بین‌المللی خوش‌بین بودند در مقابل واقع‌گرایان بر ماهیت مداوم و تغییرناپذیر بودن واقعیت انارشی بین‌المللی و احتمال همیشگی جنگ تاکید داشتند (Stien, 2008: 5).

نیولیبرالیسم که بعضاً از آن نهادگرایی نیولیبرالیسم نیز یاد می‌گردد که از دیگر انواع لیبرالیسم چون لیبرالیسم تجاری، لیبرالیسم جمهوری‌خواه و لیبرالیسم جامعه‌شناختی متمایز بوده و در عین زمان این نظریه در برگیرنده‌ی تمام اشکال فوق‌الذکر می‌باشد (قوام، ۱۳۹۴: ۷۱). این نظریه برخلاف نیوواقع‌گرایان که بیش‌تر تاکید بر دست‌آوردهای نسبی دارد یعنی در روابط و هم‌کاری دو جانبه و چندجانبه در میان دولت‌ها باید اصل سود متوازن یا مساویانه در میان هردو طرف یا طرف‌ها مراعات گردد و همان میزان که یک دولت از روابط خود با دولت دیگر سود عاید اش می‌گردد، طرف دیگر نیز عین سود را باید کسب کند. دلیل این‌ها بر این اصل نهفته است که هیچ کشور نمی‌پذیرد کشور طرف مقابل‌اش بیش‌تر از او سود به دست آورد؛ به دلیل این‌که در درازمدت، موازنه میان‌شان برهم خواهد خورد. در مقابل نظریه‌ی نیولیبرالیسم که بیش‌تر به نهادگرایی شناخته می‌شود، معتقد بر دست‌آوردهای مطلق در روابط و هم‌کاری در میان دولت‌ها بوده و تاکید می‌نماید که هر دولت می‌باید در روابط با دیگران به دنبال کسب سود بیش‌تر باشد تا به سطح بالای رشد و توسعه در ابعاد مختلف نایل گردد. در عین زمان نیولیبرال‌ها به این نظر هستند که به علت کثرت شرکا، تعاملات و تعدد

حوزه‌ها، اساساً دولت‌ها نمی‌توانند که سود نسبی را در هر روابط دو یا چند جانبه مورد محاسبه خویش قرار دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۶۸).

کیوهین که به عنوان نظریه‌پرداز اصلی نهادگرایی نیولیبرالیسم شناخته می‌شود، در رابطه‌ی چرایی وجود نهادها و سازمان‌های بین‌المللی استدلال می‌کند، وجود آن‌ها در حقیقت تداوم هم‌کاری‌های اقتصادی را توضیح می‌دهد و در مقابل نیوریالیست‌های چون جون والتز (۱۹۷۹) معتقد بودند، توزیع قدرت در واقع عامل اصلی پیش برنده هم‌کاری‌های بین‌المللی است (Saleh & Danwanza, 2019: 2). «نظریه‌ی نهادگرایی نیولیبرالیسم اساساً بر پنج اصل بنا گردید که به ترتیب پیرامون هر یک آن‌ها توضیحات مختصر ارائه خواهد شد» (احمدی، ۱۳۹۵: ۴).

۱ - رویکرد منسجم و ساختاریافته: نیولیبرالیسم همانند نیوریالیسم اساساً کنش و واکنش دولت‌ها و تعاملات بین‌المللی را نظام بین‌الملل تلقی می‌نمایند، این تیوری فرض را بر آن قرار می‌دهد که قوانین رفتاری در نظام بین‌المللی را بر اساس فهم دقیق و همه‌جانبه‌ی از ساختار و سرشت نظام بین‌الملل می‌توان تبیین کرد. نهادگرایی در تلاش است قواعد رفتاری را با شناخت و کشف ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل درک کرده و توضیح دهد (فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۶).

۲ - بی‌نظمی بین‌المللی: همه نیولیبرال‌ها بر این مدعا موافق القول هستند که نظم بین‌المللی انارشیک می‌باشد. رابرت کیوهین که از برجسته‌ترین متفکر مکتب نهادگرایی نیولیبرالیسم به حساب می‌رود، این پرسش را مطرح می‌نماید که «چطور نظم از بطن فضای انارشیک به وجود می‌آید». دیدگاه اکسلرود و کیوهین به سیاست بین‌المللی چنین بوده که در نظام بین‌الملل، مرکزیت که قواعد وضع کند وجود نداشته و بر اساس معیاری‌های جامعه‌ی داخلی، سازمان‌های بین‌المللی برای انجام این امر، خیلی‌ها ناتوان می‌باشند. از دید نیولیبرالیسم هرج و مرج بین‌المللی به صورت نبود حکومت مرکزی در سیاست بین‌المللی که قادر به تطبیق قوانین و رعایت تعهدات در میان دولت‌های منفعت‌طلب و خودمحور را ضمانت کند، تعریف می‌گردد. انارشیک به مفهوم نبود حکومتی است که بتواند دولت‌ها را وادار سازد به تعهدات خود عمل نمایند.

۳ - دولت‌ها همانند بازیگران عقلانی: نیولیبرالیسم تحلیل و تجزیه‌ی خویش از هم‌کاری‌های بین‌المللی را بر پیش‌فرض عقل‌گرایی بنا می‌کند. دولت‌ها ساختارهای واحد و عاقلی در نظر گرفته می‌شوند که در صدد ارتقا و افزایش منافع ملی خود هستند. عقلانیت به آن معناست که کشورها ترجیحات رده‌بندی شده و نامتناقض دارند و این‌که آن‌ها میان مفاد و ضرر، همه‌ی تلاش‌های ممکن را محاسبه می‌نمایند تا در آن مفاد خود را به حد اعلی برسانند.

۴ - دولت‌ها به عنوان اساسی‌ترین بازیگران در سطح روابط بین‌الملل: نهادگرایی نیولیبرالیسم در یک الگو عقلایی و رویکرد ساختار یافته را دنبال می‌کند، اما این امر آن‌ها را از این باز نمی‌دارد که کشورها را در زمره‌ی بازیگران مسلط و اصلی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به حساب نیاورند. در کنار این دیدگاه بنیادین، نهادگرایی به جایگاه بازیگران غیر دولتی نیز معترف هستند. کوهین در مقایسه میان نیولیبرالیسم و نیوریالیسم به این باور است که نظریه‌ی نهادگرایی همانند نیوریالیسم به محوری بودن کشورها در نظام بین‌الملل تاکید دارد.

۵ - جایگاه مستقل نهادهای بین‌المللی: اساسی‌ترین ویژگی تیوری نهادگرایی نیولیبرالیسم اعتراف به هویت مستقل برای سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل می‌باشد. این تیوری سازمان‌های بین‌المللی، پدیده‌های درجه دومی نبوده که تأثیر کمی بالای نتایج و داده‌های نظام بین‌المللی و دولت‌ها داشته باشند، بلکه سازمان‌های مستقل از منابع قدرت و اولویت دولت‌ها، نتایج بین‌المللی و رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند (فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵ - ۱۲)

از دلایل عمده که از نظریه‌ی نهادگرایی نیولیبرالیسم در چارچوب نظری این مقاله به کار برده شده است شامل موارد ذیل می‌گردد: این تیوری در صدد آنست که با سود بردن از اصول نواقع‌گرایی، درجه‌ی نهادینگی را در سطح بین‌المللی توضیح دهد. این تیوری، دولت‌ها را به عنوان اصلی‌ترین بازیگران در نظام بین‌الملل می‌داند. از این جهت، نهادهای بین‌المللی را به شکل پدیده‌های سیاسی در نظر گرفته که منافع بازیگران قدرتمند را تامین می‌کند. بنابراین، این دیدگاه استقلال و حاکمیت حکومت‌های ملی را زیر سوال نمی‌برد و تحت سیطره‌ی خویش قرار نمی‌دهد. در حقیقت این تیوری سازمان‌های بین‌المللی را توافق‌های سودمندی میان دولت‌های دارای حاکمیت می‌داند که نتایج همکاری‌خواهانه را به وسیله‌ی کاستن بی‌اعتمادی با ارایه‌ی اطلاعات به دولت‌های عضو، تثبیت توقعات متقابل از طریق ایجاد معیاری‌های بیش‌تر و نظارت بر تطبیق تعهدات بین‌المللی تسهیل می‌کند.

۴. یافته‌ها

روند شکل‌گیری و تحول بریکس، بیان‌گر گذار این ائتلاف از یک چارچوب اقتصادی به یک بازی‌گر اثرگذار سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی در نظام بین‌الملل است. بررسی سیر تاریخی، اهداف مشترک، بریکس پلاس و سازوکارهای هم‌گرایی، نشان می‌دهد این گروه در پی تقویت چندجانبه‌گرایی و ایجاد توازن در برابر نظم مسلط جهانی است.

۴-۱. روند شکل‌گیری بریکس: از یک گروه اقتصادی تا بلوک سیاسی-امنیتی

۴-۱-۱: سیر تاریخی: در سال ۱۹۹۶ میلادی، یوگنی پریماکوف وزیر خارجه‌ی فدراسیون روسیه، دکترین چندجانبه‌گرایی را مطرح کرد که تمرکز او بیش‌تر بر تقویت روابط با چین و هند بود. بر مبنای طرح آقای پریماکوف یک مرکز اقتصادی که منجر به توسعه‌ی روابط اقتصادی در میان هر سه کشور گردد و از سوی دیگر مانع گسترش نفوذ بلوک غرب گردد که بعد از ختم جنگ سرد به دنبال گسترش ساحه‌ی نفوذ خود بودند.

هم‌چنان بریکس به انگلیسی^۱ نام گروهی از کشورها است که به ابتکار قدرت‌های اقتصادی نوظهور شکل گرفته است که از هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای چون: برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی تشکیل گردیده است. در بدو تاسیس، نام این گروه بریک مسمی شده بود، اما بعد از عضویت افریقای جنوبی در سال ۲۰۱۱ میلادی به آن به بریکس تغییر نام داد. در دومین اقدام جهت طرح مفکوره‌ی شکل‌گیری گروهی به نام بریک در حقیقت به سال ۲۰۰۱ میلادی برمی‌گردد؛ آن‌زمانی که جیم اونیل، یکی از برجسته‌ترین کارشناس موسسه‌ی سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس به هدف پیش‌بینی از وضعیت اقتصادی جهان و قدرت‌های برتر آن در نیم سده‌ی آینده برای نخستین‌بار از نام مخفف کشورهای این گروه را در سرتیتر یک روزنامه‌ی اقتصادی به کار برد (ترابی‌فرد، ۱۴۰۱: ۲)

در سال ۲۰۰۶، یعنی پنج‌سال پس از ابداع این مخفف توسط اونیل، چهار قدرت نوظهور فرآیند گفت‌وگوی سیاسی خود را آغاز کردند؛ زمانی که وزرای امور خارجه‌ی آن‌ها در حاشیه شصت و یکمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای نخستین‌بار با یک‌دیگر به هدف مباحث مقدماتی بریک دیدار کردند. از سال ۲۰۰۸ میلادی به بعد، نشست‌های وزیران مختلف بریک برگزار شد و در سال ۲۰۰۹، اولین اجلاس سران بریک شکل گرفت. همان‌طور که رابرتز و هم‌کاران اشاره کرده‌اند، با بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، دو نقطه‌ی عطف در تکامل بریکس با هم تلاقی کردند. نخست، به شکلی فزاینده آشکار شد که نوعی «عدم انطباق» میان تسلط نسبی کشورهای بریکس در آن زمان (به‌ویژه چین به عنوان یکی از برترین کشور تجاری جهان) و جایگاه بین‌المللی نسبتاً پایین آن‌ها در امور مالی وجود دارد. کشورهای بریک علیرغم تبدیل شدن به طلبکاران بزرگ جهانی، طرف‌های تاثیرگذاری در بازارهای سرمایه نبودند، میزبان مراکز مالی مهم جهانی نبودند، شرکت‌های‌شان سرمایه‌گذاران پیشرو چندملیتی محسوب نمی‌شدند و ارزهای ملی آن‌ها به‌طور معمول در معاملات

^۱ Brics

تجاری استفاده نمی‌شد. دوم، کشورهای بریکس دریافتند در حالی که کشورهای غربی هم‌چنان بر بازارهای مالی و حکمرانی مالی جهانی تسلط دارند، لزوماً «کارگزارانی ماهر یا قابل اعتماد» نیستند. از این‌رو، بحران مالی جهانی این دیدگاه را در میان کشورهای بریکس تقویت کرد که آن‌ها نیازمند «دفاعی مستحکم‌تر» در برابر قدرت ایالات متحده و جایگاه ممتاز دلار و هم‌چنین سپری در برابر شوک‌های سرایتی ناشی از سوءمدیریت مالی امریکا هستند (Duggan et al. 2022: 2).

جیم اونیل به این باور بود که چهار اقتصاد بریک تا سال ۲۰۵۰ میلادی بر اقتصاد جهانی مسلط خواهند شد. کشورهای گروه بریکس به عنوان سازمانی عمل می‌کند که بیش‌تر به دنبال همکاری اقتصادی بین کشورهای عضو، افزایش جایگاه اقتصادی و سیاسی در جهان و کاهش نفوذ غرب در مناطق مختلف جهان می‌باشد. عربستان، ایران، اتیوپی، امارات متحده عربی، مصر و آرژانتین برای پیوستن به بریکس در سال ۲۰۲۳ میلادی دعوت شدند. عضویت کامل این کشورها در تاریخ ۱ جون ۲۰۲۴ میلادی رسماً تأیید شد. در حقیقت رهبران کشورهای بریکس که به‌طور منظم در اجلاس سران باهم شرکت می‌کنند و تلاش دارند منافع‌شان را با یک‌دیگر هماهنگ نمایند. توقع کشورهای عضو این گروه این است که در نتیجه همکاری مشترک در ابعاد مختلف به قدرت مسلط اقتصادی و جهانی مبدل شوند. هم‌چنان در سال ۲۰۲۳ میلادی تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو بریکس ۳۱.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌داد (کریمی‌فرد، ۱۴۰۳: ۲).

۲-۴. منطقه‌گرایی در قالب بریکس پلاس

طرح بریکس پلاس به منظور گسترش گروه می‌باشد. در واقع، نخستین چیزی که در مورد بریکس پلاس درک می‌شود این است که هر یک از اعضا در یک توافق‌نامه‌ی منطقه‌ای ادغام می‌شوند که اقتصاد پیشرو در قاره یا در منطقه‌ی خود می‌باشند؛ روسیه در اتحادیه‌ی اقتصادی اوراسیا، برازیل در مرکوسور، افریقای جنوبی در انجمن توسعه‌ی افریقای جنوبی، هند در انجمن همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا و چین در سازمان همکاری شانگهای، در منطقه‌ی تجارت آزاد- چین آسه آن و مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، از این‌رو همه کشورهایی که در این توافق‌نامه‌های منطقه‌ای شریک ادغام هستند را بریکس پلاس می‌نامند که به صورت دو جانبه یا منطقه‌ای برای همکاری‌های انعطاف‌پذیر و چندگانه (نه منحصرأ با آزادسازی تجارت) ایجاد می‌شود (احمدی و هم‌کاران، ۱۴۰۲: ۱۱). هم‌چنان مفهوم دیگری که از بریکس پلاس مطرح می‌گردد، همانا اشتراک معنی‌دار کشورهای دیگر در جمع گروه کشورهای بریکس و حتی سهم‌گیری در بخشی از تصامیم بریکس می‌باشد. این در

فصل‌نامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا
دوره ۱۰، شماره ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ.ش

حالی است که قبلاً کشورهای که علاقه‌مند به اشتراک در جلسات بریکس بودند، صرف به عنوان عضو ناظر اجازه‌ی اشتراک را پیدا می‌کردند.

هم‌چنان در سال ۲۰۱۷ میلادی، چین از کشورهای مصر، کنیا، تاجیکستان، مکزیک و تایلند برای شرکت در اجلاس سران بریکس دعوت کرد و بدین ترتیب، مفهوم بریکس پلاس (BRICS Plus) به عنوان یکی از عناصر محوری دستور کار این گروه اعلام شد. پیش از آن، در مارچ ۲۰۱۷، وانگ یی وزیر خارجه‌ی وقت چین، بارها بر ایده‌ی اجرای ابتکار بریکس پلاس تأکید کرده بود؛ هر چند او خاطرنشان ساخت که این امر لزوماً به معنای پذیرش اعضای جدید (به صورت دائم) نیست. به گفته‌ی او: الگوی بریکس پلاس مبتنی بر باز بودن، فراگیری، هم‌کاری و منافع متقابل است که با روح حاکم بر بریکس هم‌خوانی کامل دارد. هدف این الگو، تقویت گفت‌وگو و هم‌کاری میان کشورهای بریکس و سایر بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه، ترویج ایجاد مشارکت‌های گسترده‌تر و تسهیل توسعه و شکوفایی مشترک در ابعاد وسیع‌تر است (Arapova, 2019: 3).

۴-۲. اهداف مشترک اعضا در مقابله با یک جانبه‌گرایی غربی

با پایان جنگ جهانی دوم و به میان آمدن نظام دو قطبی، امریکا به مثابه‌ی رهبر کشورهای سرمایه‌داری جهانی و با ایجاد سازمان‌های متعدد در تمام عرصه‌ها سعی در گسترش قدرت خود و تقسیم جهان با سایر کشورهای متحد خود داشت. با سقوط شوروی و به شکل‌گیری جهان تک‌قطبی، امریکا که دیگر رقیبی در عرصه‌ی نظام بین‌الملل علیه خود نمی‌دید، سازمان‌های موجود را حفظ و سلطه‌ی خود را بر آن گسترش و مانع انجام اصلاحات اساسی در آن‌ها با توجه به شرایط جدید جهان شد. به مرور زمان و با افزایش هزینه‌های نظامی‌گری امریکا در عراق و افغانستان و خیزش اقتصادی قدرت‌های نوظهور و کشورهای در حال توسعه و تبدیل آن به قدرت‌های سیاسی و نفوذ دیپلماتیک، این کشورها ضمن پیگیری اصلاحات آن‌ها، در صدد ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید برآمدند که ضمن حفظ پرستیژ تجدیدنظرطلبانه در مورد وضعیت ساختاری سازمان‌های اقتصادی، تصویر بازیگر درون‌سیستم و غیر چالش‌طلب در مقابل هنجارهای بین‌المللی را به جهان و قدرت‌های سنتی ارایه کردند (موسی‌زاده و هم‌کاران، ۱۳۹۴: ۲۷)

کشورهای بریکس با تاسیس و رهبری سازمان‌های جدید بین‌المللی به نحوی سعی در به چالش کشیدن سازمان‌های تحت سلطه‌ی غربی‌ها به رهبری ایالات متحده امریکا را دارند. در این زمینه، کشورهای برازیل، هند و آفریقای جنوبی در قالب نهاد ایبسا معتقدند که ساختار سیاسی و اقتصادی کنونی نظام بین‌الملل منافع و علایق کشورهای در حال توسعه را تأمین نمی‌کند. این کشورها با به

کارگیری سازمان‌های بین‌المللی در صدد به چالش کشیدن نظم فعلی به رهبری ایالات متحده و تغییر هنجارهای مسلط بر آن می‌باشد (احمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰).

۴-۳. سازوکارهای هم‌گرایی فرامنطقه‌ای بریکس

هم‌گرایی دولت‌ها در سطح بین‌الملل از یک دیدگاه به نحوی از هم‌کاری‌های همه‌جانبه در سطوح مختلف اطلاق می‌شود که در قالب آن، دولت‌ها بر اساس منافع مشترک خود با درنظرداشت روحیه‌ی جمع‌گرایی با هم هم‌کاری‌های گسترده در ابعاد گوناگون می‌داشته باشند.

گروه کشورهای بریکس نیز بر بنیاد منافع مشترک که شامل میادین مختلف می‌گردد، از گوشه و کناف جهان و با نادیده گرفتن فاصله‌ی جغرافیایی، جهت نایل شدن به اهداف مشترک خود در محور بریکس به دنبال گسترش روابط در میان خود و تاثیرگذاری بر عرصه‌های مختلف هستند. بریکس جهت نهادینه کردن هم‌گرایی از حرف به عمل، میکانیسم‌های را طرح و عملی نموده که در ذیل به تفصیل پیرامون عده‌ای آن‌ها بحث خواهد شد:

۴-۳-۱. جنبه‌ی اقتصادی بریکس

بریکس نماد قدرت‌های در حال ظهور در اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شود. این گروه ۴۳ درصد جمعیت دنیا را در اختیار دارد. چهار کشور از اعضای این گروه در میان ده کشور پرجمعیت جهان قرار دارند و در مجموع جمعیت کشورهای عضو این گروه در سال ۲۰۲۲ به بیش از ۳ میلیارد نفر می‌رسید. هم‌چنین مجموع مساحت کشورهای عضو این گروه به ۴۰ میلیون کیلومتر مربع می‌رسد که ۳۰ درصد قسمت خشکه کره‌ی زمین را به خود اختصاص داده است.

طی دو دهه، کشورهای بریکس به‌طور پیوسته سهم خود از تولید ناخالص داخلی را از ۱۱/۷۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۱۷/۹۵ درصد در سال ۲۰۱۰ و ۲۶ درصد در سال ۲۰۲۲ افزایش داده‌اند که میزان آن بالغ بر ۲۴ تریلیون دلار است. اعضای گروه بریکس از سال ۲۰۰۹ جلسات سران خود را سالیانه تشکیل می‌دهند که تاکنون در ۱۵ نشست، سران کشورها برای توسعه‌ی هم‌کاری‌های اقتصادی، انرژی، زیست محیطی، توسعه‌ی انسانی، امنیت غذایی، نظامی و سیاسی بین هم گفت‌وگو و تبادل نظر کرده‌اند. به‌طور کلی در مجموع اجلاس‌های گروه بریکس توافقات زیر در زمینه‌ی اقتصادی حاصل گردید: بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان؛ برقراری روابط پولی و تجاری نزدیک با یک‌دیگر؛ ایفای نقش موثر و بیش‌تر در امور اقتصادی جهان؛ افزایش مبادلات تجاری با یک‌دیگر؛ هم‌کاری ارزی؛ کاهش وابستگی به اروپا و ایالات متحده؛ تشکیل بانک توسعه و ذخیره ارزی در رقابت با بانک جهانی و صندوق پولی بین‌الملل؛ تمرکززدایی از دالر؛ پیشبرد اقتصادهای

کلان با درک و همیاری کشورهای خواستار توسعه؛ ایجاد اطمینان در متوازن ساختن مبادلات، پرداخت‌ها و دریافت‌ها در صندوق بین‌المللی پول؛ کاهش ریسک، خطرات احتمالی بازار پولی و ارزی پنج کشور عضو ثبات در بازار انرژی؛ افزایش رقابت با قدرت‌های جهان، سرمایه‌گذاری‌های مشترک در پروژه‌های فراگیر است (احمدی و هم‌کاران، ۱۴۰۲: ۴).

افزون براین، گروه کشورهای بریکس از زمان پیدایش خود نقش مهمی را هم به صورت عملی و هم در شکل نظری در بازسازی نظم مالی جهانی و نیز ایجاد هم‌گرایی جهانی در میان قدرت‌های نوظهور ایفا کرده است. نقش عملی کشورهای بریکس، عمدتاً به تعهد این گروه غیر رسمی باز می‌گردد که پس از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ میلادی شکل گرفت. هدف از تاسیس این گروه، بحث در خصوص اقتصاد و تجارت و در گام نخست برای اصلاح صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به منظور افزایش حضور اقتصادهای نوظهور در این نهادهای مالی بود (جهانگیری و هم‌کاران، ۱۳۹۷: ۱۵).

۳-۲-۴. بعد ژئوپلیتیک بریکس: از موقعیت جغرافیای و نقش آن در برانزده ساختن یک واحد سیاسی و یا نهاد بین‌المللی در عرصه‌ی نظام بین‌الملل نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. برای نمونه، افغانستان نظر به اهمیت ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیای، اساس آن از دیر زمانی مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفته و حتی دانش‌مندان حوزه‌ی علوم سیاسی یکی از عوامل اشغال مکرر آن توسط جهان‌گشایان در طول تاریخ را بر اهمیت ژئوپلیتیک این کشور ربط می‌دهند.

بر این اساس کشورهای گروه بریکس نیز نظر به اهمیت ژئوپلیتیکی اعضاء خویش، ظرفیت آن‌را دارند که در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به نمایندگی از قدرت‌های نوظهور تأثیرات عمیقی در زمینه‌ها و ابعاد گوناگون داشته باشند و نقش جایگزین را در مقابل سازمان‌های بین‌المللی که بیش‌تر کشورهای غربی به رهبری امریکا نقش محوری در آن بازی می‌نمایند، ایفا کنند.

واقع شدن اعضاء بریکس در اکناف و اطراف جهان این گروه را از یک تشکل منطقه‌ای به یک ایتلاف جهانی مبدل کرده است. براساس گزارش ۱۱ اپریل ۲۰۱۱ میلادی صندوق بین‌المللی پول، گروه بریکس به عنوان جوامع عمده‌ی اقتصادی جدید در سال ۲۰۱۲ میلادی روند رو به رشد اقتصادی خود را همچنان ادامه خواهند داد که از توان‌مندی‌های نظامی و هسته‌ای بالایی نیز برخوردار هستند. کشورهای عضو بریکس در گروه ۲۰ نیز عضویت چشم‌گیری دارند که مکانیسم اصلی هماهنگی تلاش‌های بین‌المللی برای ایجاد سیستم جدید مدیریت اقتصاد جهانی به شمار می‌رود و با نگاهی اجمالی به روند تحولات اقتصادی-صنعتی در این کشورها می‌توان درک کرد که اساس حرکت

زیربنای فکری برای شکل‌گیری این گروه به عنوان یک تشکل نوظهور به منظور نقش‌آفرینی در دنیای چند قطبی آینده و به چالش کشاندن نظم کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل، به‌طور جدی قابل بررسی است (ولی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶).

هم‌چنان گروه کشورهای بریکس بیش از ۳۵ درصد از انرژی جهان را مصرف می‌نمایند و سهم آن در سرمایه‌گذاری‌های اساسی جهان افزون بر ۳۱ درصد می‌باشد. بر اساس آمار و اطلاعات موجود ذخایر ارز و طلای اعضاء بریکس ۴۰ درصد ذخایر جهانی را تشکیل می‌دهد. در ضمن طی دهه‌ی نخست قرن ۲۱ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی چین ۱۰ درصد، هند و روسیه ۷ درصد، در افریقای جنوبی ۴/۶ درصد و در برازیل ۳/۳ درصد بوده است. افزون بر موارد متذکره، کشورهای عضو بریکس نمایندگی پنج حوزه‌ی کلیدی تمدن جهان معاصر را بدوش دارند (دهشیری و هم‌کاران، ۱۳۹۴: ۱۸). در ادامه‌ی بحث جا دارد که برتریت‌های موقعیت کشورهای گروه بریکس را در حوزه‌ی انرژی بحث نمایم، چون یکی از فکتورهای عمده که این گروه را از لحاظ ژئوپلیتیکی در جایگاه ممتاز قرار داده، همانا در اختیار قرار گرفتن بخش بزرگ از ذخایر انرژی جهان در میان کشورهای عضو بریکس می‌باشد:

روسیه به عنوان غنی‌ترین کشورهای جهان از حیث برخورداری از ذخایر کشف شده گاز طبیعی به شمار رفته و از نظر داشتن ذغال سنگ نیز جایگاه دوم را به خود اختصاص داده است و در عین زمان هشت درصد از ذخایر نفت خام جهان در این کشور قرار دارد. این ثروت‌های هنگفت روسیه را وا داشته تا از آن در جهت برآوردن اهداف ژئوپلیتیکی و سیاسی خویش بهره‌برداری کند.

در میان کشورهای گروه بریکس، در عرصه‌ی تقاضای انرژی داخلی چین در صدر قرار دارد و بر همین اساس امنیت دریافت انرژی در صدر اولویت‌های این کشور قرار گرفته است. بنابراین، چین جهت حل این معضل در قالب بریکس توانسته است که تا حدودی بالای این چالش فایق آید. به‌طور مثال می‌توان به توافق‌نامه‌ی ۲۵ میلیارد دلاری مسکو- پکن به منظور اجرای خط لوله‌ی نفتی به طول هزار کیلومتر به غرب چین و هم‌چنین ادامه‌ی مذاکرات به هدف نهایی کردن مهم‌ترین قرارداد انرژی تاریخ دو کشور اشاره کرد.

از سوی دیگر ذخایر اثبات شده گاز طبیعی هندوستان نیز تا سال ۲۰۰۹ میلادی معادل ۳۷/۲۵ متر مکعب اعلام گردیده بود که حتی با روند تولید کنونی، عمر این ذخایر کمتر از ۳۵ سال برآورد می‌شود. در عین زمان هندوستان به عنوان دومین کشور از لحاظ جمعیت، چهارمین کشور از لحاظ اقتصادی و یازدهمین کشور از لحاظ تولید در جهان به شمار میرود و هم‌چنان بر اساس آمار آژانس

بین‌المللی انرژی، ۷۰ درصد از برق تولیدی و سوخت بیش از نیمی از کل انرژی مصرفی هند از سوخت ذغال‌سنگ تامین می‌شود و در ضمن رشد هشت درصدی اقتصاد این کشور جایگاه آنرا را در نظام بین‌الملل در کوتاه‌مدت در حالت مطلوب تر قرار خواهد داد (ولی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱).

برازیل نیز در قلب امریکای جنوبی قرار دارد در عرصه‌ی استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر از جمله تهیه‌ی اتانول از نیشکر منطقه‌ای خویش از دست بالای برخوردار بوده و در عین زمان از سال ۱۹۷۰ میلادی با کشف ذخایر عظیم گاز در سال‌های اخیر به سمت خودکفایی در حرکت است. میدان نفتی تویی و میدان نفتی لیبرا به عنوان بزرگ‌ترین میادین این کشور به حساب می‌رود که در کل، ظرفیت تولیدی آن به ۲۳ میلیارد مکعب نفت می‌رسد.

افریقای جنوبی نیز در حوزه‌ی تولید انرژی سهم ناچیزی را از آن خود کرده است (ولی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۲) اما این کشور با کسب عضویت در گروه کشورهای بریکس تا حدودی بر این معضل فائق آمده است. از سوی دیگر، افریقای جنوبی با دارا بودن از موقعیت اساس، اقتصاد شکوفا و استفاده از فن‌آوری مدرن، توانسته است در حوزه‌ی منطقه‌ای خود به یک هژمونی برتر مبدل گردد.

۳-۴. روند نهادسازی در بریکس

اگر روند شکل‌گیری بریکس از بدو تاسیس تا حالا مورد مطالعه قرار گیرد، دیده می‌شود که یکی از اولویت‌های اساسی گروه کشورهای بریکس این بوده که این تشکیل را به یک رویکرد نظام‌مند و ساختاریافته مبدل گردانند؛ چون از ابتدا یکی از شعارهای نمادین این گروه را ارایه بدیل‌ها در همه سطوح علیه نهادهای غرب‌محور چون شورای امنیت، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشکیل می‌داد. بر این اساس، از مهم‌ترین اقدامات بریکس در حوزه‌ی نهادسازی ایجاد ساختارهای مهم و فراگیر و در عین زمان بدیل مانند: بانک توسعه‌ی جدید گروه بریکس و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیر ساخت تشکیل می‌دهد. از آن‌جای که ایجاد این دو نهاد از اهمیت زیاد برخوردار بوده جا دارد که توضیحات لازم پیرامون هر یک آن داشته باشیم:

۱-۳-۴. بانک توسعه‌ی جدید بریکس

چگونگی تاسیس این بانک برمی‌گردد به اجلاس چهارم بریکس در دهلی نو در سال ۲۰۱۲ میلادی که در آن به شکل مقدماتی طرح ایجاد چنین بانکی برای نخستین‌بار مطرح گردید و در نهایت در اجلاس دوربان افریقای جنوبی در سال ۲۰۱۳ میلادی از محدوده‌ی یک طرح فزاینده و تشکیل آن رسماً اعلام گردید. توفیق‌نامه‌ی بانک توسعه‌ی جدید شامل پنجاه ماده بوده که مقر اصلی آن در شانگهای چین می‌باشد و در عین زمان مطابق مقتضیات زمان و مکان ایجاد دفاتر ساحوی نیز به آن

پیش‌بینی گردیده است. برای نمونه بریکس در سال‌های آینده برنامه دارد تا نخستین دفتر منطقه‌ای خود را در ژوهانسبورگ تاسیس نماید. هم‌چنان شورای حکام متشکل از اعضای موسس بانک از پنج کشور موسس بوده و نقش تصمیم‌گیرندگان اصلی در ساختار بانک ایفا می‌نمایند که این‌ها صلاحیت دارند جهت عضویت و یا حضور عضو ناظر سایر کشورها و موسسه‌ها در بانک تصمیم‌گیری نمایند و در ضمن کشورهای عضو با سرمایه‌ی اولیه ۱۰۰ میلیارد دالر برای ایجاد بانک توسعه‌ی جدید به تفاهم رسیدند (منصوری و هم‌کاران، ۱۴۰۱: ۸).

این بانک با هدف تامین مالی پروژه‌های زیربنایی در کشورهای عضو و در حال توسعه تاسیس شد. طبق توافق‌نامه، این بانک از پروژه‌های عمومی و خصوصی از طریق پرداخت وام مشارکت ضمانت و دیگر ابزارهای مالی حمایت می‌نماید و در ضمن، این بانک برخلاف بانک جهانی قدرت رأی‌دهی هر یک از اعضاء در بانک توسعه‌ی جدید بریکس برابر است. این بانک قرار است ۵۰ میلیارد دالر در بخش طرح‌های زیربنایی هزینه کند. می‌توان گفت سهم مشارکت هر یک از اعضای بریکس در این بانک به معنای نمایندگی مستقیم هر عضو در روند رأی‌گیری نیز می‌باشد. هم‌چنان بانک توسعه‌ی بریکس به عنوان جایگزین برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده و کشورهای در حال توسعه را قادر خواهد ساخت تا از دالر به عنوان واحد پولی صندوق ذخیره‌ی خود کار نگیرند (فرمانی و هم‌کاران، ۱۴۰۴: ۱۴).

۲-۳-۴. بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیر ساخت

کشورهای گروه بریکس در نشست دوربان افریقای جنوبی درباره اصل ایجاد بانک توسعه‌ی مشترک جهت تامین سرمایه‌ی طرح‌های زیرساختی توافق کردند. در حقیقت قدرت‌های نوظهور به رهبری چین، در راستای ایجاد نهادهای مالی و پولی بین‌المللی بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت را تاسیس کردند. بانک مذکور در ۲۴ اکتبر سال ۲۰۱۴ با مشارکت ۲۲ کشور آسیایی در کشور چین پایه‌گذاری گردید و یکی از ۴ نهاد است که گروه کشورهای بریکس به‌ویژه چین برای معماری یک نظام مالی بین‌المللی نوین ایجاد کند. راجع به اهمیت تاسیس و تأثیر این بانک همین بسنده خواهد بود که لری سامرز، وزیر سابق خزانه‌داری امریکا ابراز کرده که تاسیس این بانک در حقیقت پایان رهبری اقتصادی امریکا و نابودی هژمونی اقتصادی واشنگتن در نظام بین‌المللی است. بنابراین، دولت اوباما در نخست تلاش کرد مانع از تشکیل این بانک گردد و پس از تاسیس آن نیز در صدد فشار بر متحدان خود برآمد تا از پیوستن آن‌ها در این بانک شود تا از تأثیرات روزافزون آن جلوگیری به عمل آورده باشد (فرمانی و هم‌کاران، ۱۴۰۴: ۱۱).

فصلنامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا
دوره ۱۰، شماره ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ.ش

۴-۴. فرصت‌ها و چالش‌های فرا راه گروه کشورهای بریکس

بریکس از بدو تاسیس تا حال، با فرصت‌ها و چالش‌های گسترده مواجه بوده که در ذیل پیرامون آن‌ها پرداخته خواهد شد:

۴-۴-۱. فرصت‌های عمده فرا راه گروه بریکس

گروه کشورهای بریکس از آن‌جای که از ابعاد چون: ژئواکانومیک، ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک منحصر به فرد برخوردار هستند. بنابراین، می‌توان ابراز کرد که فرصت‌های فراوانی در سطوح چون: سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در پیش‌روی آن‌ها قرار دارد که اگر از این فرصت‌ها به موقع و همه‌جانبه استفاده نمایند. در اندک زمان ممکن بر شعار اصلی بریکس که همانا جایگزین شدن بر نهادهای غرب‌محور می‌باشد، نایل شوند که در ذیل شماری از این فرصت‌ها فرا راه این گروه را به ترتیب ذکر خواهیم کرد:

۱) فرصت‌های جمعیتی و جغرافیای: جمعیت گروه بریکس حدود ۳.۲۵ میلیارد نفر که معادل ۴۵٪ از مجموع جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است که این جمعیت گسترده بازار مصرفی عظیمی را برای کالاها و خدمات فراهم خواهد کرد. در ضمن بریکس مساحتی معادل ۳۳٪ از کل مساحت خشکی کره‌ی زمین را در اختیار خود دارد که این وسعت جغرافیای به کشورهای عضو این گروه امکان بهره‌برداری از منابع طبیعی و انرژی‌های متنوع را در سطح وسیع فراهم خواهد کرد. بر این اساس، ویژگی‌های فوق بریکس را به یکی از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین مراکز اقتصادی جهان تبدیل خواهد کرد (احدی و هم‌کاران، ۱۴۰۳: ۸).

۲) فرصت‌های اقتصادی و منابع طبیعی: حجم اقتصاد بریکس به ۲۹ تریلیون دلار می‌رسد که ۲۹٪ از اقتصاد جهانی را در واقع تشکیل می‌دهد و این قدرت اقتصادی به بریکس فرصت آنرا خواهد داد تا نقش برانزنده در تحولات اقتصادی جهانی ایفا کند. هم‌چنان بریکس با در اختیار داشتن ۴۵٪ از ذخایر نفتی جهانی، ۳۸٪ از تولید گاز ۶۷٪ از تولید ذغال سنگ و ۵۰٪ از ذخایر طلای جهانی توانسته است یک پایه‌ی قدرت‌مند برای رشد و توسعه‌ی اقتصادی ایجاد نماید. منابع طبیعی متذکره و ذخایر طلای گسترده بریکس را قادر خواهد ساخته تا سیستم‌های مالی مستقل ایجاد کند و در مقابله با بحران‌های اقتصادی جهانی تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، این گروه حدود ۳۰٪ کالاهای جهانی را تولید می‌کند و تنها در سال ۲۰۲۲ میلادی، بیش از ۴۴٪ از گندم و ۵۵٪ برنج جهانی را تامین کرده است، که مزایای فرصت رقابت بالای در بازارهای جهانی برای بریکس را می‌دهد و این

گروه را به عنوان یک تامین‌کننده‌ی اصلی مواد غذایی در سطح بین‌المللی مبدل می‌نماید (احدی و هم‌کاران، ۱۴۰۳: ۸).

۳. قدرت نظامی و هسته‌ای و فرصت‌های بریکس برای اصلاحات جهانی: بریکس از لحاظ توان‌مندی‌های نظامی در سطح بالا قرار دارد. سه کشور عضو اصلی بریکس چون: چین، روسیه و هند در اقمار کشورهای هسته‌ای دنیا قرار دارند و دو کشور عضو این گروه به عنوان اعضای دائمی شورای امنیت و موسس سازمان ملل به حساب می‌روند و در عین زمان از لحاظ فن‌آوری مدرن نظامی، اکثریت اعضای بریکس در جایگاه مطلوب جهانی قرار دارند.

کشورهای چون چین، روسیه و هند به ترتیب از لحاظ نظامی در رده‌های دوم، سوم و چهارم جای دارند که در حقیقت به این گروه، قدرت استراتژیک در صحنه‌ی جهانی اعطا می‌کند و در ضمن این توان‌مندی‌های نظامی در کنار ویژگی‌های برتر اقتصادی و سیاسی، بریکس را به بلوک قدرت‌مند و تا حدودی بلامنازع در سطح نظام بین‌الملل مبدل خواهد کرد که در آینده‌ی نه چندان دور، از قطب‌های اصلی اقتصاد و سیاست جهانی به حساب خواهد رفت. خلاصه این‌که موارد متذکره به گروه کشورهای بریکس فرصت آنرا خواهد داد تا در صدد تغییر ساختار قدرت جهانی برآمده است (احدی و هم‌کاران، ۱۴۰۳: ۹).

از سوی دیگر، کشورهای بریکس هرگز از اصطلاحاتی چون دولت عضو یا کشورهای عضو برای اشاره اعضای خود استفاده نمی‌کنند، بلکه از تعبیر کشورهای بریکس بیش‌تر بهره می‌برند. این رویه نشانگر ساختاری انعطاف‌پذیر و غیر الزام‌آور بریکس است که هزینه‌ای از حیث تعهدات حقوقی به اعضا تحمیل نمی‌کند. فرصت دیگر بریکس آن است که هم‌کاری اقتصادی در آن بدون شرط‌گذاری بوده و بر خلاف نهادهای رسمی، در بریکس تلاشی برای تحمیل قواعد الزام‌آور و یا سازکارهای سخت نظارتی وجود ندارد (Bono, 2023:15).

و این دو رویکرد در حقیقت فرصت خوبی را فرا راه بریکس قرار می‌دهد تا مشوق باشد برای کسب عضویت بریکس توسط دیگر کشورها و نیز از طرف دیگر، آن‌ها را وا دارد که بدون دغدغه، علاقه‌مند پیوستن به بریکس شوند.

۲-۴-۴. چالش‌ها و محدودیت‌ها فرا راه کشورهای بریکس

بریکس افزون بر فرصت‌های که با استفاده از آن‌ها می‌تواند جایگاه و تاثیرگذاری خویش را در عرصه‌ی نظام بین‌الملل در موقعیت بهتر قرار دهد. در مقابل با چالش‌ها و محدودیت‌های متعدد

نیز مواجه است که اگر در برابر آن‌ها محتاطانه و با برنامه تعامل نکند، ممکن در روند گسترش و شکوفایی بریکس در آینده، اخلال وارد نماید. در ادامه به تعداد از این چالش‌ها اشاره شده است:

یکی از چالش‌های پیش‌رو بریکس، عدم موجودیت منشور قانونی مشخص جهت پذیرش اعضای جدید در این گروه بوده که در آینده احتمالاً به علت پیشنهادهای بیش‌تر کشورها جهت عضویت در این گروه، بریکس به چالش کشیده خواهد شد و از سوی دیگر، فقدان منشور باعث عدم اعتماد عده‌ای از کشورها به عضویت در بریکس خواهند شد. هم‌چنان اختلافات داخلی تعداد از اعضای بریکس مانند چین با هند و تضاد منافع عمومی آن‌ها باعث رکود روند رو به رشد گروه کشورهای بریکس خواهد شد و از سوی دیگر، هند نگران است که گسترش بریکس باعث تسلط بیش‌تر چین و پیشبرد برنامه‌های دیپلماتیک پکن خواهد شد، اما موفقیت بریکس در گرو هم‌کاری نزدیک دهلی نو و پکن و کنار گذاشتن نفرت پراکنی‌ها و بدبینی‌های متقابل می‌باشد. هم‌چنان بی‌اعتمادی متقابل در میان اعضای بریکس روی بعضی از مسایل چون حمایت از کاندیداهای خاص، مثلاً حمایت کامل چین از عضویت آرژانتین که خشم برازیل را به دنبال داشت و نگرانی هند از تلاش‌های چین جهت ورود پاکستان به این گروه (Chakrabarti & Kipgen, 2022: 451).

در کنار موارد فوق که به عنوان چالش‌ها در صد راه بریکس مطرح گردید، جا دارد که محدودیت‌ها و چالش‌های دیگری که در مسیر گروه کشورهای بریکس قرار دارد، به ترتیب زیر مطرح گردد:

چالش‌های داخلی: تقریباً تمام کشورهای عضو بریکس در دسته کشورهای در حال توسعه قرار دارند. کشورهای در حال توسعه عمدتاً به کشورهای گفته می‌شود که از سطح توسعه‌ی کم‌تری برخوردار بوده و یا این که توسعه‌ی آن‌ها در یک سطح متعادل قرار ندارد. سطح نامتعادل توسعه و مشکلات فراوان داخلی که این کشورها درگیر آن‌ها می‌باشند، مانع این می‌شود که آن‌ها بتوانند از ظرفیت‌های حداکثری خود در جهت تامین اهداف بریکس استفاده کنند (د ستراتیژیکو او سیمه ییزو خبرنو مرکز، ۲۰۲۴: ۵).

استحکام نظم اقتصادی موجود: موضوع مهمی که بیش‌تر از هر عامل دیگری به عنوان مانع علیه بریکس عمل می‌کند، قدرت‌های غربی و ساختارهای مستحکمی است که حدود نیم قرن بر اقتصاد و سیاست جهان سلطه دارد. در حقیقت عبور از سازمان‌های قدرت‌مندی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سوئیفت و بیش‌تر از همه‌ی هژمونی دالر، کار چندان سهلی نیست که به این سادگی‌ها انجام شود. از جانب دیگر امریکا به عنوان تنها ابرقدرت موجود در جهان یا از طریق تهدید یا تطمیع برخی از اعضای بریکس را در نیمه‌راه از سازمان دور می‌کند. برای نمونه مصر با

توجه به روابط عمیقی که با غرب دارد، زیاد نمی‌تواند در تعهدات خود پایبند باشد یا عربستان سعودی با این که از طرف سازمان به عضویت دعوت شد، اما به دلیل ملاحظه‌ی روابطش با غرب عضویت خود در سازمان را معطل قرار داده است (د ستراتیژیکو او سیمه ییزو خبرنو مرکز، ۲۰۲۴: ۶).

یکی از مشکلات دیگری که بریکس با آن مواجه است، در واقع با افزایش تعداد روز افزون اعضای جدید آن، اختلاف‌ها و تفاوت در میان آن‌ها نیز افزون شده و هماهنگ‌سازی سیاست‌های مشترک به مشکل برخورد کرده است، چون تصمیم‌گیری در این گروه با اجماع آراء صورت می‌گیرد و اجرای تعهدات و سیاست‌های مشترک آن نیز به توافق همه اعضا وابسته است. بنابراین، هرچه به تعداد اعضای بریکس افزوده شود، رسیدن به توافق و هماهنگی سیاست‌ها مشترک این گروه را به چالش خواهد کشاند (Chen long , Wen wang ، 2024 :44).

۵ - ۴. بازدهی بریکس برای افغانستان در فرآیند منطقه‌گرایی

گروه کشورهای بریکس امروزه یکی از مهم‌ترین بلوک‌های اقتصادی جهان را تشکیل می‌دهند. بر این اساس قادر خواهند بود که فرصت‌های بهتری را برای کشورهای در حال توسعه از جمله افغانستان فراهم کند. اگرچه افغانستان عضو بریکس نیست، اما به دلایل چون: موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های اقتصادی خود می‌تواند از هم‌کاری با این گروه منافع قابل توجهی کسب کند. از آن‌جایی که افغانستان به دهلیز آسیا شهرت داشته و نقطه‌ی اتصال دو عضو اصلی بریکس یعنی چین و هند است، بنابراین ظرفیت آنرا خواهد داشت که از هم‌کاری‌ها با این گروه به موارد ذیل: توسعه‌ی هم‌کاری اقتصادی و تجاری، سرمایه‌گذاری در زیربناها از طریق هم‌کاری با نهادهای بریکس، تقویت جایگاه ترانزیتی، توسعه‌بخش معادن و منابع طبیعی، نجات از وابسته اقتصادی، بهره‌گیری از نظام مالی جایگزین، توسعه‌ی هم‌کاری منطقه‌ای، انتقال دانش و فن‌آوری، دست یافته و خویشتن را از وضعیت اسفبار کنونی بیرون نماید.

۵. بحث

گروه بریکس که در نتیجه‌ی هم‌گرایی قدرت‌های نوظهور پا به عرصه‌ی وجود نهاده بود، در واقع یک تشکل جدید و با ساختار متفاوت‌تر از نهادهای سنتی که بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بودند، می‌باشد. این وجه تمایز بریکس که در حقیقت یکی از عمده‌ترین عامل پیوستن کشورهای در حال توسعه بر این گروه بوده، همانا نبود الزامیت‌های حقوقی و دست و پاگیر برای اعضا این گروه می‌باشد و از طرف دیگر اعضا بریکس که با ظرفیت و جایگاه در عرصه‌های چون: سیاسی،

اقتصادی، فن‌آوری، نظامی و انرژی که دارند، قابلیت تاثیرگذاری و حتی تغییر نظم تک‌قطبی موجوده را به نظم چند قطبی دارا می‌باشند.

آثار ارزشمند متعدد پیرامون بریکس به نگارش درآمده که هر کدام آن‌ها از اهمیت زیاد برخوردار می‌باشد، اما یکی از موارد عمده که در این آثار به آن پرداخته نشده و یا به شکل حاشیه‌ای به آن اشاره گردیده، همانا هم‌گرایی و هم‌سوی قدرت‌های نوظهور در قالب گروه بریکس و چگونگی تأثیرگذاری معنی دار آن بر نظم بین‌المللی می‌باشد و سوی دیگر بیش‌تر منابع داخلی و خارجی که پیرامون بریکس به نگارش درآمده و به جایگاه و تأثیرگذاری اقتصادی بریکس بیش‌تر توجه داشته‌اند. در ضمن بیش‌ترین نوشته‌های خارجی در رابطه به بریکس توسط محققان غربی صورت گرفته که اکثراً با دید نقادانه و زیر سوال بردن جایگاه این گروه توأم بوده است. بنابراین، اهمیت این نوشتار از آن‌جا برجسته می‌گردد که تأثیرگذاری بریکس از مجرای هم‌گرایی و نهادسازی بر نظم موجود بین‌المللی را از محورهای اصلی بحث خویش قرار داده و ثابت ساخته است که چگونه قدرت‌های نوظهور از مجرای هم‌گرایی در قالب بریکس توانسته‌اند که به جایگاه مطلوب جهانی دست‌یابند، در عین زمان می‌توان شکل تکامل یافته هم‌گرایی در این گروه را اخیراً در بریکس پلاس مشاهده کرد. عامل که منجر به تحرک بیش‌تر این گروه گردیده، در واقع وجود استانداردهای دوگانه غربی‌ها مخصوصاً ایالات متحده در قبال آن‌هاست؛ یعنی قدرت‌های نوظهور در قالب بریکس امروزه از لحاظ ظرفیت در ابعاد گوناگون به سطح بالای قرار دارند، اما جایگاه در خورشان آن‌ها در نهادهای بین‌المللی در نظر گرفته نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

گروه بریکس بر نظم نوین بین‌المللی چه تأثیر داشته است؟ یا به تعبیر دیگر، قدرت‌های نوظهور در قالب این ساختار قادر به تأثیرگذاری بر نظم جهانی و حتی تغییر آن خواهند شد یا خیر؟ گروه کشورهای بریکس از قدرت‌های نوظهور نظام بین‌الملل کنونی بوده که از ساختار و نظم موجود نظام بین‌الملل و تقسیم ناعادلانه‌ی قدرت و ثروت در آن راضی به نظر نمی‌رسند. بر این اساس، این قدرت‌های نوظهور با در پیش گرفتن رویکرد تجدیدنظرطلبانه از مجراهای هم‌کاری در داخل نظام بین‌الملل در میان خود و ایجاد نهادهای مالی و پولی بدیل در مقابل نهادهای مالی و پولی که بیش‌تر منافع آمریکا و شرکای آن‌را تأمین می‌کنند، در صدد آنست که نظم موجود را به سمت چندقطبی بودن سوق دهد. در ضمن هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل جایگاه بریکس در نظم نوین بین

فصلنامه‌ی

علمی - تحقیقی رنا
دوره ۱۰، شماره ۱

بهار ۱۴۰۵ هـ

المللی و نقش آن در هم‌سوسازی قدرت‌های نوظهور و ناخرسند از سلطه‌طلبی غرب به رهبری ایالات متحده می‌باشد.

از یافته‌های اصلی این مقاله را می‌توان موارد ذیل برشمرد: گروه کشورهای بریکس از این که اعضای آن از ابعاد چون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جایگاه والای در نظام بین‌المللی برخوردار هستند، از سوی دیگر این قدرت‌های نوظهور در قسمت تقسیم منابع قدرت و تمرکزگرایی ایالات متحده در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل راضی به نظر نمی‌رسند، بنابراین، بهترین راه را گسترش هم‌گرایی و تفاهم نظر در قالب هم‌کاری‌ها در ابعاد مختلف در میان خودمی‌دانند تا از این مجرا، خویش را قادر سازند که جایگاه‌شان را در نظام بین‌الملل تثبیت کنند و هم‌چنان در تقسیم منابع به شکل عادلانه نیز سهم بارز داشته باشند.

بریکس با ایجاد نهادهای بدیل در مقابل نهادهای غرب‌محور از یک‌سو به دنبال کسب اعتبار بین‌المللی هستند و از طرف دیگر در صدد استحکام وحدت و هم‌گرایی خویش هستند. از سوی دیگر، گروه کشورهای بریکس جهت تحقق آرمان‌های خویش و ایجاد ساختارهای بدیل در مقابل ساختارهای غرب‌محور دست به نهادهای‌سازی در عرصه‌ی پولی و مالی زده اند که از آن جمله می‌توان بانک توسعه‌ی جدید بریکس و صندوق ذخیره‌ی ارزی بریکس را به حساب آورد و در عین زمان بریکس به این باور است که یکی از بزرگ‌ترین موانع آن‌ها در بعد اقتصادی همانا نقش محوری واحد پولی دلار بوده که در حقیقت امریکا از این هربه، توانسته است که خویش را به عنوان هژمون برتر بین‌المللی جا بزند. بر این اساس گروه کشورهای بریکس در صدد رفع موانع متذکره اند و نیز در دورنمای خویش تصمیم به ایجاد واحد پولی تحت عنوان بریکس را در نظر گرفته اند.

منابع

الف: فارسی

- احدی، ف. و عمار، ا. (۱۴۰۳) بریکس و بازتعریف توازن قوا. مجله‌ی علمی سلام، صص ۸۹-۱۰۷.
- احمدی، ح. و ریاضی، م. (۱۴۰۲)، آینده‌ی گروه بریکس و تأثیر راهبردی آن بر نظم پولی و مالی جهان. فصل‌نامه‌ی اقتصاد دفاع و توسعه پایدار، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://ensani.ir>
- ترابی‌فرد، م. (۱۴۰۱). بریکس؛ تاریخچه، کارکرد و ملاحظات الحاق ایران به این گروه. مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی شماره مسلسل ۲۲۰۱۸۵۸۸. دریافت شده از <https://www.sid.ir>
- جهانگیری، م. ر. و سعدی وفایی، خ. (۱۳۹۷)، ظرفیت‌های بریکس و محدودیت‌های روسیه برای تغییر نظم بین‌الملل. فصل‌نامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز به خیر باشد، ۱۶۱-۱۹۷ <https://www.sid.ir>
- د ستراتیژیکو او سیمه‌ییزو خبرنو مرکز (۲۰۲۴، ۱۰ نوامبر)، نگاهی به گروه بریکس؛ اهداف و چالش‌ها. تحلیل هفته، دریافت شده از <https://www.csr saf.org>

دهشیری، م. ر. و بهرامی، ز. (۱۳۹۴)، نگاه استراتژیک چین به بریکس. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، قالب دریافت در پیوست زیر: <https://www.sid.ir>

فرمانی، ر.، صلاحی، س. و دیانت، م. (۱۴۰۴)، نقش بریکس در نظم نوین بین‌المللی. فصلنامه علمی و پژوهش‌های انقلاب اسلامی، صص ۱۹۹-۲۳۹، دریافت شده از: <https://www.sid.ir>

فیروزآبادی، د. ج. (۱۳۷۷)، نظریه‌ی نهادگرایی نیولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی. مجله‌ی سیاست خارجی، صص ۵۶۷-۵۸۸، دریافت شده از: <https://ensani.ir>

قوام، س. ع. (۱۳۹۴)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. چاپ دهم، تهران: مهر قم.
کریمی‌فرد، ح. (۱۴۰۳)، بایسته‌های افزایش قدرت نرم بریکس؛ ظرفیت‌ها و راهکارها. فصلنامه‌ی مطالعات علمی قدرت نرم، صص ۱۹۵-۲۲۱، قابل دریافت در پیوند زیر: <https://ensani.ir>

مشیرزاده، ح. (۱۳۹۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. چاپ دوازدهم، تهران: یاران قم.
منصوری، م.، ترابی، م. و حیدریور، م. (۱۴۰۱)، تحلیل راهبرد توسعه‌ی اقتصادی قدرت‌های نوظهور اقتصادی گروه بریکس؛ چشم‌انداز آینده. فصلنامه علمی سیاست جهانی، صص ۱۰۷-۱۲۷، دریافت شده از: <https://ensani.ir>

موسی‌زاده، ر. و خسروی، ب. (۱۳۹۴)، بریکس و نهادسازی بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی، مراکز آموزشی، صص ۱۱۱-۱۴۵، دریافت شده از: <https://ensani.ir>
ولی‌زاده، ا. (۱۳۹۲)، ژئوپلیتیک انرژی بریکس و جایگاه ایران. فصلنامه سیاس، ۹۹-۱۲، دریافت شده از: <https://www.sid.ir>

یزدانی، ع. و مرادی‌فرد، س. (۱۳۹۶)، تبیین نقش و تأثیر بریکس بر نظم جدید جهانی. فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، خشاش می‌فروشند ۴۳-۶۰، دریافت شده از: <https://www.sid.ir>

ب: انگلیسی

Arapova, E. Y (2019) The BRICS-plus as the first international platform connecting regional trade agreements. Asia-Pacific Social Science Review, 19(2).

<https://www.dlsu.edu.ph/wpcontent/uploads/pdf/research/journals/apssr/2019-June-vol19-2/4>

Bono, M (2023), The dark side of the BRICS: The lack of a legal definition. Opinio Juris in Comparatione. www.ssoar.info

Chen, L., & Wen, W. (2024), A new era of greater BRICS cooperation: The future of the world and China's role. BRICS Journal of Economics.
<https://doi.org/10.3897/brics-econ.5e129530>

Duggan, N., & Colleagues (2022), The BRICS global governance and challenges for South-South cooperation in a post-Western world. International Political Science Review.
https://www.researchgate.net/publication/357155480_Symposium

Kipgen, K. T., & Chakrabarti, S. (2022) The politics underpinning the BRICS expansion, Journal of Liberty International. <https://e-jlia.com/index.php/jlia/article/773>

Saleh, Y., Garba, & Danwanzam, U. A. (2019). Neoliberalism and international organizations. SCHOLEGE International Journal of Multidisciplinary & Allied Studies.

<https://www.thescholedge.org/index.php/sijmas/article/download/612/549>

Stein, A. (2008). Neoliberal institutionalismL In The Oxford handbook of international relations. <https://www.e-ir.info/pdf/22166>